

آدم وقتی وزیر می شود

درباره ایده‌ای عجیب از وزیر علوم



اسماعیل امینی

شاعر و نویسنده

آدم وقتی وزیر می‌شود خیلی حس خوبی دارد. هر جا که می‌رود، چند نفر جلوتر حرکت می‌کنند و راه را باز می‌کنند، چند نفر هم از پشت سر می‌آیند و عکاسان و خبرنگاران را کنار می‌زنند. آدم وقتی وزیر می‌شود، خیلی خوش به‌حال اش می‌شود. یک نفر دفتر را باز می‌کند. آدم وقتی وزیر می‌شود، احساس می‌کند که از همه باهوش‌تر و باسوادتر است؛ چون در جلسات اداری هر چه به عقل اش می‌رسد به زبان می‌آورد و هیچ‌کس نمی‌گوید که این حرف‌ها غلط و آشفته است.

آدم وقتی وزیر آموزش و پرورش می‌شود، دل اش می‌خواهد که پَر بکشد و در آسمان‌ها پرواز کند. همین که شب‌ها سر بر بالش می‌گذارد با خودش حساب می‌کند: این همه مدرسه، صدها هزار معلم و میلیون‌ها دانش‌آموز الان اختیارشان دست من است. اگر دلم خواست می‌گویم، این درس را حذف کنی‌د و آن درس را بیشتر کنی‌د. اگر دلم نخواست می‌گویم، کتاب‌های درسی را تغییر بدهی‌د. عشقم کشید می‌گویم، مدارس مجازی شوند. عشقم نکشید حتی در آلوده‌ترین هوا می‌گویم، مدارس باید باز باشند.

این وزیر می‌گوید که مدرسه‌ها پیش از طلوع آفتاب باز باشند و آن وزیر دیگر می‌گوید که بچه‌ها را از خواب ناز بیدار نکنی‌د، بگذارید راحت باشند. آن یکی وزیر می‌گوید، دوره خواندن و نوشتن گذشته است، پس هیچ معلمی نباید به بچه‌ها تکلیف بدهد.

آدم وقتی وزیر می‌شود، می‌تواند درباره معلم، مدرسه و دانش‌آموز، هر چه دل اش خواست، بگوید و هر تصمیمی بگیرد؛ بی آن‌که یک لحظه فکر کند که ده‌ها هزار معلم باتجربه و هزاران کارشناس تعلیم و تربیت ممکن است نظر دیگری داشته باشند. آن‌ها چه اهمیتی دارند؟ آن‌ها که وزیر نیستند. آن‌ها که هیئت‌همراه، راننده و رئیس دفتر ندارند. آن‌ها که کل دریافتی ۳۰ سال خدمت‌شان به اندازه نیمی از خرج مبل‌مان دفتر من نیست.

آدم وقتی وزیر علوم می‌شود، انقدر خوش به‌حال اش می‌شود که ممکن است لبخند بزند و بگوید: من حتی از وزیر آموزش و پرورش هم مهم‌تر هستم. او خیلی که هنر کند، می‌تواند دیپلم بدهد. من اما می‌توانم مدرک کارشناسی ارشد و دکتری صادر کنم؛ سه‌سوته و شیرین‌تر از باقلاو. این همه دانشگاه، این همه استاد و این همه دانشجو، چشم دوخته‌اند به دهان من؛ دلم خواست سه‌میه‌ها را زیاد می‌کنم، دلم نخواست سه‌میه‌ها را کم می‌کنم. شاید هوس کنم و بگویم دوره کارشناسی ارشد را یک‌ساله کنند و دوره دکتری را سه‌ساله کنند. شاید هم دوست داشته باشم چند تا دانشگاه را در هم ادغام کنم یا اصلاً منحل کنم. پروندی بی‌کارشان.

یک‌بار یک‌وزیر به عقل اش رسید که همه باید مقاله علمی، پژوهشی بنویسند و در مجلات رفقای اداری ما چاپ کنند و تا ننویسند و چاپ نشود، حق ندارند از رساله دکتری‌شان دفاع کنند. آقا بیا و تماشا کن! مقاله علمی بود که از درودیوار می‌بارید و تولید انبوه علم، مملکت را پرداشته بود و آمارهای مناسب گزارش خبری ساخته می‌شد به چاه‌های! بعد از آن، یک‌وزیر آمد و گفت: استادان نیز باید سالی سه، چهار، پنج تا مقاله علمی، پژوهشی بنویسند یا مقالات دانشجویان را به‌نام خود کنند و در همان مجلات اداری چاپ کنند، تا رتبه اداری بگیرند و استادتمام واقعی بشوند.

ای برادر جان! چشم‌ت روشن و دلت گلشن که آمارها را ترک‌اندی، تولید علم را به افلاک رساندی، اشتغال ایجاد کردی در خریدوفروش مقاله علمی، پژوهشی، در شیتیل ویژه پذیرش و چاپ مقاله خارج از نوبت و در رونق بازار دلالی که اساس اقتصاد و مملکت‌داری است.

آدم وقتی وزیر می‌شود، یک نگاهی به این طرف می‌کند و یک نگاهی به آن طرف می‌کند، بعد یک نگاهی می‌کند به آینده و به خودش لیخند می‌زند و تبریک می‌گوید. آفرین! مرحبا! حبذا! این تویی، آری تنها این تویی که از همه بهتر می‌فهمی و از همه باهوش‌تر و باتجربتر‌تری. این همه استاد، این همه سال تجربه تعلیم و تربیت و تحقیق، این همه نوشته‌ها و کتاب‌ها، این همه دانشجو و پژوهشگر، همه این‌ها هیچ‌وچیز است در برابر اشاره ابروی توو چرخش قلم تو. ای برادر! تو نیز مانند همه آن‌هایی که آمدند، وزیر شدند و خوش به‌حال‌شان شد، خوشایه‌حالت تا وقتی که وزیری.

عکس:ایران تئاتر

۲۴ ساعت

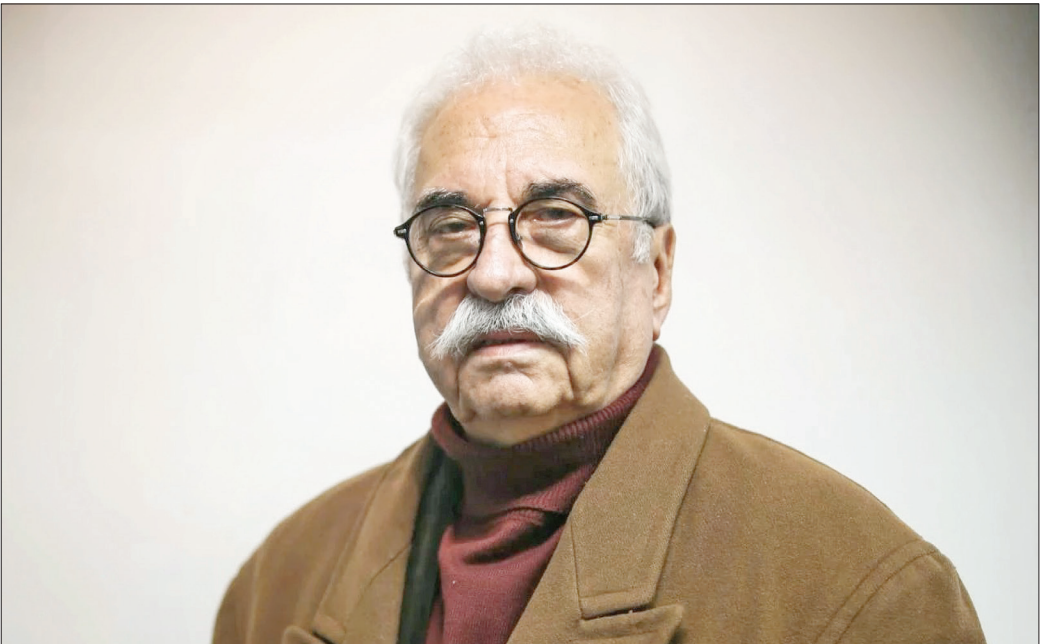
24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرپاسچی
• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح
• معاون سردبیر: مهرداد خدیو
• دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)
• آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)
• سمیه متقی (سیاست)
• الناز محمدی (جامعه)
• آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)
• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰
• تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱
• آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷
• نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن
• تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴
• توزیع: نشر گستر امروز نوین
• تلفن: ۰۲۱۰۶۱۹۳۳۰۰۰



مردی پر از ایران

در پیام‌های تسلیت به مناسبت درگذشت هادی مرزبان کارگردان مشهور تئاتر بیش از هر چیز بر هویت ایرانی آثار او تاکید شد



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

«از ملک ادب حکم‌گزاران همه رفتند؛ این آغاز پیام تسلیتی است که اکبر زنجانی‌پور در رثای درگذشت هادی مرزبان نگاشت؛ بازیگر و کارگردان بزرگ تئاتر ایران که دوم آذرماه ۱۴۰۴ به‌دلیل بیماری لو‌آرمعه در بیمارستان نیکان غرب تهران درگذشت. مرزبان هنگام مرگ ۸۱ سال داشت. او متولد ۱۳۳۲ در شهر سیس‌پور بود. در سال ۱۳۵۲ در رشته بازیگری و کارگردانی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. او فعالیت خود را در حوزه نمایش البته از دهه ۱۳۴۰ آغاز کرده بود و بعدتر تحصیلات خود را در طراحی و کارگردانی تئاتر دنبال کرد و در سال ۱۳۵۷ از دانشگاه برنزل لندن مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد. در آن‌زمان این دانشگاه، عمری فقط ۱۰ ساله داشت اما اینک می‌توان آن را یکی از ۱۰ دانشگاه برتر لندن دانست که شهرت‌اش بیشتر مرهون خدمات قابل توجهی است که به‌دانشجویان بین‌المللی ارائه می‌کند.

▼ بازیگری

نخستین نمایشی که مرزبان به‌عنوان بازیگر در آن روی صحنه رفت، «رستم و سهراب» بود؛ اثری به کارگردانی مصطفی اسکویی که از همکاران عبدالحسین نوشین بود و بعد از مرگ نوشین، راه او را دوام بخشید. خُسن شهرت نوشین در تئاتر، به نقشی متکی است که او در انتقال دستاوردهای تئاتر غرب به نمایش ایرانی داشت. اسکویی نیز در ادامه نوشین حرکت می‌کرد و بی‌دلیل نیست که به او لقب «پدر تئاتر علمی ایران» داده شده است. مرزبان در نمایش بعدی به‌عنوان بازیگر، در تئاتر «ملاقات بانوی سالخورده» به ایفا نقش پرداخت. کارگردان این نمایش حمید سمندریان بود و اجرای جویله شیخی در آن مایه تحسین فراوان منتقدان شد.

▼ کارگردانی و همکاری با اکبر رادی

مرزبان در نخستین کارگردانی خود در تئاتر، سراغ نمایشنامه «طالب» ایمد آل‌چای رفت و در سال ۱۳۵۹، در تالار سنگلج این نمایش را روی صحنه برد. سال بعد، او با نمایش «فریاد» نوشته محمود رهبر در تالار قشقایی تئاتر شهر، میزبان تماشاگران بود. در سال ۱۳۶۳ اما او برای اولین بار سراغ اجرای یکی از نمایشنامه‌های اکبر ادی رفت و «پلکان» را در تالار اصلی تئاتر شهر اجرا کرد. این سراغان همکاری طولانی مدت و پرباری بود که میان مرزبان و رادی شکل گرفت و به ۱۰ اجرا با متن‌هایی از رادی و کارگردانی مرزبان انجامید: «اهسته به گل سرخ» (تالار اصلی تئاتر شهر، ۱۳۶۷ و ۱۳۹۷)، «هاملت با سالاد فصل» (تالار اصلی تئاتر شهر، ۱۳۶۹ و ۱۳۸۸)، «آمیز قلمدون» (تالار چهارسوی تئاتر شهر، ۱۳۷۶)، «شب روی سنگفرش خیس» (تالار اصلی تئاتر شهر، ۱۳۷۸) «باغ شب‌نمای ما» (تالار اصلی تئاتر شهر، ۱۳۸۱)، «ملودی شهر بارانی» (تالار اصلی تئاتر شهر ۱۳۸۴)، «پایین، گذر سخاخانه» (تالار وحدت، ۱۳۸۵)، «لیخند باشکوه آقای گیل» (تالار اصلی تئاتر شهر ۱۳۸۶)، «خانجمله و مهتابی» (تالار برج آزادی، ۱۳۸۹) و «تانگوی تم‌مرغ داغ» (تالار وحدت، ۱۳۹۳).

▼ جامعه ایرانی در آینه آثار رادی

اکبر رادی، زاده ۱۳۱۸ در رشت بود و در اهمیت مقام او در تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی ایرانی همین بس که از او با عنوان «پدر نمایشنامه‌نویسی ایران» یاد می‌کنند. رادی در دانشگاه تهران علوم اجتماعی خواند و بعدتر نیز به شغل معلمی روی آورد. یکی از مشخصه‌های مهم نمایش‌نامه‌های رادی را می‌توان رئالیسم انتقادی مضم‌در متن دانست. بدین ترتیب در آثار او با مضامینی چون درگیری‌های درون خانوادگی، نقد و زوال فئودالیسم، نقد خانواده ایرانی، انزوای روشنفکری، فروپ‌دستان اجتماعی که به قدرت می‌رسند، آثار انقلاب در میان ثروتمندان، اوضاع نویسندگان و… مواجه می‌شویم و روی هم رفته وضعیت

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرپاسچی

• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی

• سردبیر: محمدجواد روح

• معاون سردبیر: مهرداد خدیو

• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)

• آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)

• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)

• سمیه متقی (سیاست)

• الناز محمدی (جامعه)

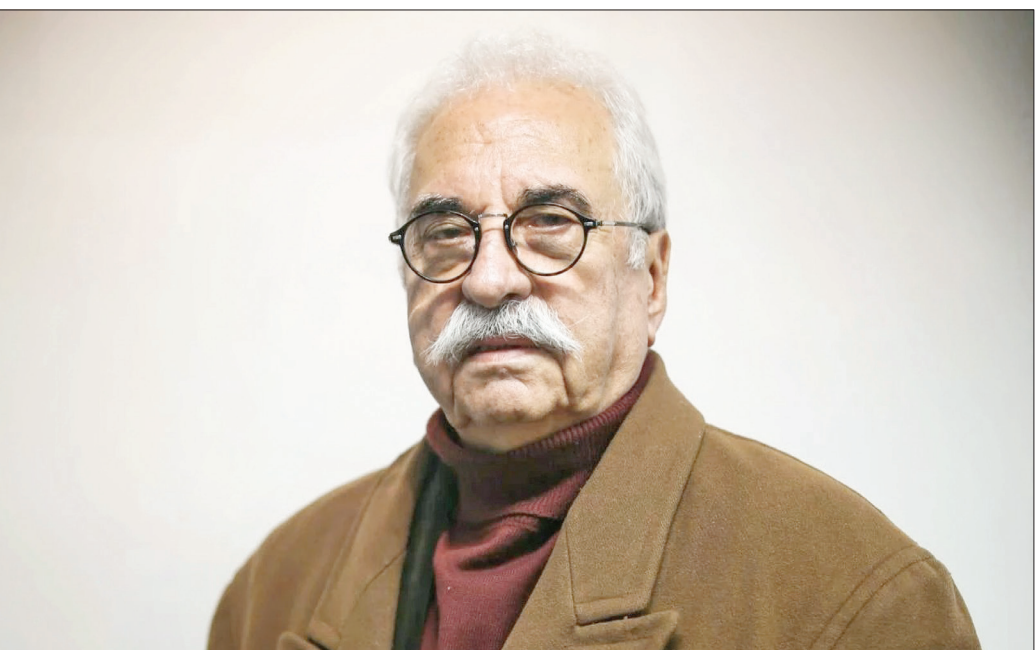
• آرش خاموشی (عکس)

• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری

• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار

• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)

• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی



مردی پر از ایران

در پیام‌های تسلیت به مناسبت درگذشت هادی مرزبان کارگردان مشهور تئاتر بیش از هر چیز بر هویت ایرانی آثار او تاکید شد

اجتماعی و سیاسی ایران و مناسبات فرهنگی و مردمی در آثار رادی از اهمیت بسزایی بر خوردارند. مرزبان نیز در این زمینه علایقی مشابه رادی داشت و برای اجرای تئاتری متناسب با شرایط و وضعیت ایران معاصر دغدغه‌ای بسیار جدی می‌نمود. در این زمینه می‌توان گفت تحصیل مرزبان در برنزل البته نقش مهمی در آشنایی او با تئاتر جهانی داشت اما در عین حال عقاید و افکار خاص مرزبان و تآکیدى که او بر توجه به هویت ملی ایرانی در حوزه نمایش داشت، به او موقعیتی ویژه بخشید. کوروش سلیمانی بازیگر تئاتر در این زمینه به «هم‌میهن» می‌گوید: «او بعد تحصیلات استاد مرزبان در خارج از کشور اما علاقه اصلی او، تصویرکردن و نمایشی کردن روی صحنه آوردن نمایشنامه‌های ایرانی بود. به این موضوع علاقه خاصی داشت و تا حدودی ما از این بُعد فعالیت‌های مرزبان که توانست درام اجتماعی ایرانی را به نمایش ایرانی وارد کند، غفلت ورزیدیم. تلاش‌های او در دراماتیزه کردن وضعیت انسان ایرانی با همه ریزه کاری‌هایی که در شخصیت‌پردازی‌های او وجود دارد، بسیار اهمیت دارد. او دغدغه نمایش زندگی و وضعیت انسان ایرانی بود و همین مایه همکاری ویژه مرزبان با استاد اکبر رادی شد.

▼ همکاری با بیضایی و نصیریان

از دیگر کارگردانی‌های مرزبان می‌توان به‌نمایش‌هایی چون «شاهزاده و گدا» اثر سرگنی میخالگف، «تنبور نواز» نوشته محمدر حمایان، «امیر عشق» و «دزد آب» به قلم امیر دژآقا و «نوبت دیوانگی» اثر پرویز زاهدی اشاره کرد. همچنین در سال ۱۳۸۲، مرزبان در تالار سنگلج به کارگردانی نمایشنامه‌ای از بهرام بیضایی مبادرت ورزید؛ به‌نام «خاطرات هنرپیشه نقش دوم».

یکی دیگر از نمایشنامه‌های بسیار مورد علاقه مرزبان، نمایشنامه «بنگاه تئاترال» نوشته علی نصیریان بود و وقتی آن را به خواست نصیریان روی صحنه برد، یکی از دلایل این امر را چنین توضیح داد: «فرهنگ ایران سرشار از منابع غنی ادبی است که می‌توان با استفاده از آن‌ها آثار بی‌نظیری را خلق کرد. باید تکنیک‌ها را از کشورهای خارجی یاد بگیریم اما این باعث نمی‌شود هویت و شناسنامه خود را فراموش کنیم.»

از آخرین متن‌هایی که مرزبان برای اجرا برگزید، می‌توان به داستا‌ن بلند «دکتر نون‌زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد» اثر تحسین شده شهرام رحیمیان اشاره کرد که در آن با تلفیق واقعیت‌های تاریخی و شخصیت‌های خیالی، سوانح تاریخی بازنویسی می‌شوند و درکی جدید از زمانه موردنظر داده می‌شود.

▼ مرزبان تئاتر ایرانی

با مرگ مرزبان، تئاتر ایرانی یکی دیگر از ستون‌های مستحکم خود را از دست داد. او علاوه بر تئاتر، در فیلم‌ها، سریال‌ها و تله‌تئاترهایی نیز ایفا نقش کرد که شاید معروف‌ترین آنها برای مردم، «پهلوانان نمی‌میرند» ساخته حسن فتحی باشد.
بااین‌همه او بیش از هر چیزی یک تئاتری بود و این را می‌توان از انبوه پیام‌های تسلیتی که به این مناسبت صادر شد، دریافت. در بیشتر این پیام‌ها بر نقش بی‌بدیل او در برساختن تئاتر ایرانی تأکید شده است. برای نمونه در بیانیه اعضای هیئت‌مدیره انجمن هنرهای نمایشی سراسر کشور چنین می‌خوانیم: «نفس‌مان را حبس می‌کنیم، ساعت موزمان را نگه می‌داریم، می‌خواهیم برگردیم به دیروز، به دیروزه‌ها… تا غروب را در تهران گزمی کنیم، مرکزی می‌رویم، انجمنی، موزه‌ای تا غروب، تا سنگلج، تا هادی مرزبان، سنگلج، نفس‌گاه آثار رادی، به‌شور و شیدایی ایرج راد، فرزانه کابلی و پرسه در دنیای نمایش ایرانی… «پلکان»، «اهسته به گل سرخ»، «هاملت با سالاد فصل»، «شب روی سنگفرش خیس»، «باغ شب‌نمای ما» و… نام مرزبان بلیت سفرمان به تهران بود. مردی پر از عشق، پر از دانایی، پر از ایران، پر از شناخت درام. نفس‌مان را حبس می‌کنیم، گوش‌هایمان را می‌گیریم، چشم‌هایمان را می‌بندیم، تا نبینیم رویان سیاه کنار عکس هادی مرزبان را. تانشنویم سوگواری شخصیت‌های غریب و یتمیده‌شده آثار اکبر رادی را. تئاتر ایران مرزبان تئاتر ایرانی را از دست داد و این فقدانى است سخت.» آری حق با اکبر زنجانی‌پور بود: «رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل / از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل».

فضای مجازی

رویکردی بی‌معنا حتی برای حامیان

درباره به‌روزرسانی اکس و بازاندیشی در سیاست فیلترینگ



مسعود شاه‌حسینی

خبرنگار گروه فرهنگ

آنهایی که توییتر بازند، می‌دانند ایلان ماسک از سال ۲۰۲۲ که این پلتفرم را خرید و سال بعدش با یک ری‌برندینگ پر حرف و حدیث لوگوی پرنده آبی نمادین، آن را با حرف X جایگزین کرد، تا همین امروز تغییرات زیادی در ساختار شرکت، سیاست‌ها و الگوریتم‌های آن داده که اغلب‌شان هم به مذاق کاربران خوش نیامده است. در ادامه همین دست تغییرات، از چندروز پیش قابلیتی به این پلتفرم اضافه شده که موقعیت مکانی و مبدأ کاربران را در بخش اطلاعات حساب‌شان به نمایش می‌گذارد. هدف اکس این به‌روزرسانی، شفافیت و مقابله با اطلاعات نادرست و حساب‌های جعلی و نظایر این‌هاست تا آن‌طور که ماسک گفته، در نهایت به آزادی مطلق بیان برسیم. برای ما ایرانی‌ها اما این به‌روزرسانی خوشحال‌کننده بوده و تاحدی هم تأسف برانگیز. کاربران ایرانی حالا می‌توانند حساب‌های شخصیت‌های مختلف را ببینند و بفهمند کجا اقامت دارند و زندگی می‌کنند و چگونه وارد این پلتفرم شده‌اند. همین هم‌ولوله‌ای در کشور ایجاد کرده است. توییتر بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ و اعتراضات بعد از آن فیلتر شد. از آن موقع تا همین امروز بسیاری از مسئولان، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی ایران با فیلتر شدن در این شبکه حضور دارند و ابایی هم از اعلام این موضوع ندارند. کاربران نیز این را می‌دانند. به‌روزرسانی جدید شبکه اکس یک واقعیت کمتر دیده‌شده را آشکار کرده است. بسیاری از چهره‌ها و کشتگرانی که شباهت‌روز در تربین‌ها از ادامه‌سیاست‌فیلترینگ دفاع می‌کنند، در داخل کشور حضور دارند و اینترنت بدون فیلتر یا به‌اصطلاح سفید موضع‌گیری می‌کنند. موضوع داغ در تایم‌لاین توییتر نیز همین است. نام‌ها و شخصیت‌هایی مثل سعید جلیلی، امیر حسین ثابتی، حمید رسایی، عبدالله گنجی، محمدرضا شهبازی و… اگر در یک موضوع دیدگاه مشترک داشته باشند، آن حفظ فیلترینگ است. از چند روز پیش با اپدیت جدید اکس مشخص شده آنها وجه مشترک دیگری نیز دارند. همگی شان سیم‌کارت بدون فیلتر دارند. تناقضی آشکار که در رفتار و کردار که وقتی به ساحت سیاست‌گذاری و اخلاق عمومی می‌کشد بسیار معنی‌دارتر می‌شود؛ نشانه‌ای از شکاف میان سیاست‌رسمی و رفتار واقعی، و نشانه‌ای از چالش‌هایی که مدیریت فضای مجازی اینترنت را مسئله‌زده کرده است. ناگفته‌پیداست که تفاوت میان چیزی که روی کاغذ اعلام می‌شود و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، یک شاخص اساسی برای سنجش کیفیت حکمرانی است. در حالی که افشای سیاست فیلترینگ به‌طور رسمی برقرار است، بخشی از بدنه‌ای که در تصمیم‌گیری نهایی در باره سرنوشت آن مشارکت دارد، در عمل به همین سیاست هم پایبند نیستند. یعنی سیاست‌وضع شده اما حتی همان کارکرد وضعیتی را هم ندارد. روشن است در وضعیتی که یک سیاست به‌هم‌مثابه یک قاعده عمومی، بلکه شبیه نوعی بیانیه عمل می‌کند، الزام‌آور بودن اش هم به‌آسانی به زیر کشیده می‌شود. خودتان بیایید قضاوت کنید وقتی یک سیاست حتی برای طیف حامیان آن نیز بی‌معنی است، آیا وجاهتی دارد؟ موضوع دیگر که به‌منظرم اهمیت‌اش را نباید دست‌کم گرفت، پیامدهای اجتماعی تناقض گفتاری و رفتاری مسئولان و چهره‌ها در باره موضوعی است که مستقیماً با خیر عمومی ارتباط دارد. در اینجا صداقت و راست‌گویی یک سیاست‌مدار یا کشتگر یا چهره سیاسی صرفاً موضوعی شخصی نیست بلکه باید در چارچوب عمومی‌تری به‌بحث گذاشته‌شود. وقتی کشتگری در تربیون‌های رسمی از فیلترینگ دفاع کند اما خودش در عمل آن را دور بزند، فارغ از اینکه موضع‌گیری سیاسی‌اش اصول اخلاق عمومی را نقض می‌کند، به همین سیاق اصل صلاح و ارجح‌بودن خیر عمومی قربانی پسند و میل شخصی می‌شود. واقعیت‌تکان‌دهنده دیگری هم وجود دارد.

دسترسی آزادانه مخالفان اس‌پ‌و س‌پ‌دار بر داشته‌شدن محدودیت‌ها به اینترنت سفید، تشکیک در اثرخیز بودن سیاست‌فیلترینگ را دوچندان می‌کند. دسترسی کسانی که خودشان نفوذ فراوانی بر کیفیت حکمرانی فضای مجازی دارند و فشارهایشان بر نهادهای تصمیم‌گیر بر کسی پوشیده نیست، به اینترنت آزاد و بدون محدودیت از منظر عدالت اجتماعی ناپذیرفتنی است. وقتی همین گروه‌ها در پلتفرم‌های مسدودشده فعال‌اند، سوال این است که مردم عادی چرا باید هزینه و ریسک خرید وی‌پی‌ان‌های عموماً نامن را بپردازند؟ آیا غیر از این است که چنین شرایطی به‌وضوح به تشدید نابرابری می‌انجامد، نه عدالت‌پذیرکردن دسترسی‌ها؟ اگر سطح نقد را به موضوع اعتماد اجتماعی بکشانیم، این تناقض رفتاری و کرداری حامیان فیلترینگ، تبعات سنگین‌تری هم دارد. یکی از اشکال سهمگین بی‌اعتمادی، بی‌اعتمادی ناشی از تبعیض است و زمانی شکل می‌گیرد که عموم احساس کنند که یک رویه با قاعده تنها بر آن‌ها اعمال می‌شود و شامل حال همه به‌خصوص تصمیم‌گیران نمی‌شود. این احساس گذشته از اینکه سرمایه اجتماعی را به‌مرور می‌فرساید، کارایی آن رویه یا قاعده را هم زایل می‌کند و در نهایت به اینجا می‌رسد که فقط هزینه می‌تراشد. واقعیت این است که فیلترینگ در هر نوع و در هر سطحی سیاستی شکست‌خورده، ناکارآمد و بی‌حاصل است. نه می‌توان با این ابزار که ثابت‌شده ضد خود عمل می‌کند، به نبرد با دنیای آزاد و بستن مسیرهای دسترسی پرداخت و نه در عمل وقتی هم اجرایی می‌شود، نتایج‌اش تناسبی با آنچه حامیان اش نیت‌اش را دارند، خواهد داشت. همان‌طور که مردم از هر قشر، طبقه و پایگاه اجتماعی عملاً فیلترینگ را دور می‌زنند، مدافعان فیلترینگ هم وقتی به آن نمی‌نهند. به‌گمان افشای داده‌های مکانی اکس برای ما ایرانی‌ها، نشانه‌ای از حقایقی تلخ است. ما حالا می‌دانیم موضوع حکمرانی فضای مجازی در کشورمان به‌معنای واقعی کلمه در نقطه بحرانی قرار دارد؛ بحرانی که از لایه سیاسی به‌عنوان یک ابزار حکمرانی عبور کرده و در حال تولید و بازتولید انواع بحران‌های دیگر است. موضوع ساده است؛ قاعده‌ای که از سمت خودی‌ها هم رعایت نمی‌شود، مؤثر نیست؛ سیاستی که نابرابری می‌سازد، علاوه بر اینکه مشروعیت ندارد، نتیجه نمی‌دهد و ادامه‌دادن اش هم به صلاح کسی نیست. فکر می‌کنم اگر ایلان ماسک فقط یک کار درست انجام داده باشد، همین به‌روزرسانی جدید پلتفرم اکس است. درست است که دیر شده، اما باید عمیق‌تر درباره‌وجه تآکارکردی ساختاری فیلترینگ به‌ویژه صداقت کلام و گفتار چهره‌هایی که سرنوشت و صلاح مردم در دست‌شان است، اقدام عاجلی کرد.